

M. Gharakhlou, Ph.D

دکتر مهدی قرخلو، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده جغرافیا،
دانشگاه تهران

K. Habibi, Doctorate Candidate

کیومرث حبیبی، دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری،
دانشگاه تهران

E.mail: mehdegh@yahoo.com

شماره مقاله: ۶۷۴

تحلیل مهاجرت در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از تکنیک‌های برنامه‌ریزی

چکیده

نخستین قدم در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، شناسایی وضع موجود آن مناطق می‌باشد که این شناسایی مستلزم تجزیه و تحلیل بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن می‌باشد. برای تخصیص اعتبارات و منابع میان مناطق مختلف، شناسایی جایگاه آن منطقه در بخش مربوطه و رتبه‌بندی سطوح برخورداری از مواهب توسعه ضروری است. در سالهای اخیر سیاست‌گذاران روش‌های برنامه‌ریزی را با تأکید بر توان‌های محیطی نواحی مدنظر قرار داده‌اند. غالباً این روش‌ها در زمینه‌های محیطی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. یکی از آثار عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌یافتگی منجر به تحولات ناموزون جمعیت در سطح استان‌ها مانند مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق در حال توسعه و یا توسعه یافته‌تر شده است. این مقاله بر آن است که با استفاده از مدل‌ها و تحلیل‌های برنامه‌ریزی یک رابطه منطقی بین استان‌های کشور برقرار نماید تا سطوح توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی را به ویژه در ارتباط با مهاجرت‌ها مشخص نماید. برای نیل به این هدف، در سنجش و تعیین درجه توسعه یافتگی متغیرهای زیادی در بخش‌های مختلف مطالعاتی در زمینه‌های فرهنگی-جهانگردی، مسکن و ساختمان، نیروی انسانی و اشتغال، بهداشت و درمان، ارتباطات و مخابرات ... طبقه‌بندی شده و ضریب توسعه یافتگی هر استان در بخش‌های مربوطه تعیین گردیده است. براساس یافته‌های این تحقیق رابطه‌ای معنادار میان توسعه یافتگی

و مهاجرت برقرار می‌باشد که راهکارهای اساسی را برای برنامه‌ریزان در بخش‌های مطالعاتی ذکر شده، مشخص می‌نماید.
کلید واژه‌ها: توسعه، مهاجرت، آنالیز تاکسونومی.

مقدمه

رشد و توسعه به عنوان یک مقوله اقتصادی-اجتماعی ابتدا از سوی اقتصاددانان و سپس جامعه‌شناسان و پژوهشگران برخی از علوم مورد توجه و اساس برنامه‌ریزی قرار گرفت. از جمله دشواری‌های همیشگی در بررسی ادبیات توسعه اقتصادی و دگرگونی اجتماعی، مشخص کردن مفهوم توسعه و رشد است. توسعه^۱ همان رشد اقتصادی^۲ نیست زیرا که توسعه جریانی چند بعدی است که در خود تجدید سازمانی و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد. به عبارت ساده می‌توان گفت با توجه به این که هدف اصلی توسعه حذف نابرابری‌هاست، بهترین مفهوم توسعه، رشد همراه با عدالت اجتماعی است (Hadder, 2000, 3) اساساً توسعه به معنی بهبود شرایط زندگی بوده، با توجه به این که علم اقتصاد دانشی درباره استفاده مؤثر و کارا از منابع جهت رفع نیازهای مادی و اساسی زندگی بشر می‌باشد در نتیجه توسعه جاذبه‌ای دائمی برای علم اقتصاد و فرآیندهای چند بعدی آن می‌باشد (Peet, 1999, 17).

بیان مسأله

در مباحث توسعه منطقه‌ای وجود تفاوت‌های منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر بوده و در بسیاری از موارد تعیین تفاوت‌های مطلوب جهت نیل به کارآیی اقتصادی مورد نظر می‌باشد. در اقتصاد فضایی، ماهیت پدیده‌های منطقه‌ای را می‌توان در حوزه تقابل‌های فضایی^۳ یعنی روابط میان مناطق و ناهمسانی فضایی^۴ مطرح نمود که در حوزه دوم، مبنای تحلیل بر اساس تفاوت‌های منطقه‌ای قرار دارد. از آنجا که اقتصاد منطقه‌ای تلفیق نظریه اقتصادی با مباحث جغرافیایی است، تحلیل تفاوت‌های منطقه‌ای در تحقیقات اقتصادی مورد توجه جدی قرار گرفته است. از آنجا که توزیع منابع توسعه (شامل منابع مالی، منابع انسانی، دسترسی به مواد اولیه تولید، ساختار تولید، شبکه‌های ارتباطی و مانند اینها) میان مناطق مختلف یکسان نمی‌باشد. نمی‌توان انتظار داشت که رشد و توسعه میان تمام اجزای ساختار فضایی یک کشور به صورت برابر باشد. در نتیجه تحلیل روی تفاوت میان مناطق

1. Development.

2. Economic Growth.

3. Spatial Interaction.

4. Spatial Heterogenic.

مانند تعادل منطقه‌ای^۵ و در حقیقت رسیدن به سازگاری نظام فضایی فعالیت‌ها تبدیل خواهد شد. این امر می‌تواند دیدگاه برنامه‌ریزان توسعه منطقه‌ای را برای اختصاص منابع توسعه به مناطق مختلف به سمت سازگاری و کارایی هدایت کند (متوسلی، ۱۳۸۰، ۳ و ۲). قابل ذکر است رویکرد این مقاله بدون در نظر گرفتن شاخص‌های زیست‌محیطی بوده است و نگرش آن به توسعه عام بر اساس شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و کالبدی می‌باشد چرا که بسیاری از شاخص‌های زیست‌محیطی مورد استفاده در کشورهای توسعه یافته (چون جنگل‌زدایی، گازهای گلخانه‌ای، بیابان‌زایی، فرسایش خاک و غیره) نیازمند اطلاعات کامل و همه‌جانبه است. با این وجود شاخص‌هایی چون باسوادی، ثبت‌نام در دوره ابتدایی، بیکاری، دسترسی به آب سالم، درآمد، مرگ و میر، مسکن مناسب و ... از مهمترین شاخص‌های توسعه یافتگی بوده که کشورهای آمریکا، کانادا، ژاپن، فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلستان، چین و هند ... از آن استفاده می‌کنند (UN, 1997, 121؛ به نقل از گوئل کهن). در ایران بعد از انقلاب اسلامی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران، روش‌های برنامه‌ریزی از قبیل برنامه‌ریزی منطقه‌ای، فضایی و آمایش سرزمین را مورد توجه قرار داده‌اند تا ضمن تأکید بر توان‌ها و منابع محیطی نواحی جغرافیایی، توسعه‌ای جامع و فراگیر مبتنی بر تعادل منطقه‌ای در زمینه‌های طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از طریق تدوین استراتژی‌های مطلوب و درون‌زا برقرار سازند (رمضانی، ۱۳۷۶، ۵). ایران نیز چون اکثر کشورهای در حال توسعه در زمینه اقتصادی و اجتماعی در چند منطقه دارای مسئولیت اصلی در زمینه ایجاد درآمد و تولید ملی و برخوردار از خدمات عمومی و بالطبع شکوفایی اقتصادی اجتماعی آن مناطق بوده است که به قیمت عقب‌نگه داشتن مناطق دیگر می‌باشد. یکی از اولین نشانه‌های ایجاد مراکز و مناطق ویژه و عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه یافتگی مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته و تحرکات جمعیتی ناشی از آن می‌باشد. به طوری که تنها در دهه ۷۵ - ۶۵ در ایران ۸/۷ میلیون نفر در داخل سرزمین جابجا شده‌اند که ۲/۳ میلیون نفر آنان از سایر شهرستان‌های استان محل سرشماری به محل جدید مهاجرت کرده‌اند و ۲/۹ میلیون نفر نیز از استان‌های دیگر به محل سرشماری مهاجرت نموده‌اند. این جابجایی جمعیتی در نقاط شهری کشور ۳ برابر نقاط روستایی بوده است و غالباً از مناطق توسعه نیافته رو به سمت مناطق توسعه یافته صورت گرفته است. این پژوهش بر آن است که با سطح‌بندی

5. Regional Equilibrium.

استان‌های کشور بر اساس آخرین داده‌ها و آمار و اطلاعات به تحلیل همبستگی بین درجه توسعه‌یافتگی و مهاجرت‌های استانی پردازد.

سؤالات تحقیق

۱. اگر بین استان‌های مختلف کشور سطوح مختلف توسعه‌یافتگی وجود داشته با توجه به ناهمگونی شاخص‌های توسعه چگونه می‌توان مناطق و نواحی کشور را به دسته‌های متفاوت برخوردار و محروم طبقه‌بندی نمود.
۲. آیا می‌توان با تقسیم متغیرها به بخش‌های جداگانه‌ای چون نیروی انسانی و اشتغال، مسکن و ساختمان، بهداشت و درمان، ارتباطات و مخابرات به صورت مجزا و ترکیبی سطوح متفاوت توسعه‌یافتگی و اولویت‌های توسعه هر استان را مشخص نمود.
۳. آیا بین خالص مهاجرت از یک استان و میزان توسعه‌یافتگی آن استان همبستگی وجود دارد. این همبستگی مستقیم است یا معکوس.
۴. کدام مدل کلان توسعه بر سازمان فضایی توسعه‌یافتگی کشور صدق است.

ادبیات موضوع

آرا و نظرات مطرح شده را می‌توان از دو بعد کلان و خرد مورد بررسی قرار داد.

• ابعاد کلان

بر اساس نظریه دوگانگی اقتصادی و نوسازی، روند توسعه و رشد جوامع مستلزم پنج مرحله اساسی می‌باشد که در طی آن جامعه باید مراحل سنتی، گذار، خیزش، بلوغ و مصرف انبوه را طی نماید. بر این اساس مهاجرت به عنوان یکی از ساز و کارهای تعادل بخش انتقال نیروهای مولد جامعه از بخش سنتی کشاورزی به بخش بلوغ و مصرف انبوه صنعتی که نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی است مطرح می‌شود (رستو، ۱۳۷۴، ۱۱۰-۱۶۹). هریسون در پژوهشی با عنوان جمعیت کمتر انگیزه‌ای بر رشد اقتصادی، اهمیت کاهش نرخ رشد جمعیت از طریق پایین آوردن مرگ و میر اطفال، بالا بردن سطح تعلیم و تربیت به خصوص برای زنان، داشتن حقوق مالی و برابری با مردان و دسترسی آسان برای برنامه‌های کنترل خانوار را جهت رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی جوامع ضروری می‌داند (هریسون، ۱۳۷۱، ۱۳۷، به نقل از جمالی). جوان در اثری با عنوان جمعیت و توسعه آن را به عنوان کلیدی‌ترین شاخص در توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی تمامی جوامع ذکر کرده که بیش از هر امر دیگری مستلزم سازمان یافتگی نیروی انسانی و جمعیتی است (جوان، ۱۳۷۹، ۴۵). علاوه بر این مرکس، زلینسکی، تودارو، هریس، دوانزا، روانشتاین، اورت لی، زیف، آرتور لویس و ... با ارایه نظریاتی چون وابستگی، مراحل تغییر و جابجایی، درآمد انتظاری، آستانه تحمل و تنش، زرق و برق شهری، قوانین پنج‌گانه مهاجرتی، دافعه و جاذبه مهاجرتی، جاذبه نیوتنی مهاجرتی و دوگانگی اقتصادی ... رشد و توسعه یافتگی جامعه را با در نظر گرفتن بعد مهاجرت مورد تحلیل قرار داده‌اند.

• ابعاد خرد

در سال ۱۹۶۶ ریچارد مورفی پژوهشگر آمریکایی جهت تعیین سطوح توسعه یافتگی نقاط شهری این کشور از طریق تعیین حوزه نفوذ شهرها، پارامتر و شاخص‌هایی چون مهاجرت‌های روزانه و دائم، تأسیسات و تجهیزات شهری را به کار گرفت و شهرهای این کشور را به چند طبقه متفاوت توسعه طبقه‌بندی نمود. در سال ۱۷۶۳ آندرسون روشی به نام تاکسونومی را ارایه نمود که این مدل در سال ۱۹۵۰ توسط عده‌ای از ریاضی‌دانان بسط داده شده و در سال ۱۹۶۸ به عنوان وسیله‌ای برای طبقه‌بندی درجه توسعه‌یافتگی بین ملل مختلف توسط پرفسور هالویگ از مدرسه عالی اقتصاد ورکلا به کار گرفته شد. این مدل قادر است یک مجموعه را به زیرمجموعه‌های کم و بیش یکسان همگن طبقه‌بندی نموده و یک مقیاس برای شناخت درجه توسعه یافتگی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی ارایه دهد (محمودی، ۱۳۷۴، ۲۴). در سال ۱۹۹۴ نلسون آرتور و همکارانش با بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و نقش دولت‌ها در توسعه ناحیه‌ای سه شهر آتلانتا، پورتلند، آرگون در یک دوره ۳۰ ساله (۱۹۹۰-۱۹۶۰) نتیجه می‌گیرند با وجودی که بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در منطقه جدید آتلانتا صورت گرفت، شهر پورتلند از دو شهر دیگر از رونق اقتصادی بیشتری برخوردار شده و آنچه باعث تجدید حیات شهری این ناحیه نسبت به دو ناحیه دیگر گشته است مسأله مدیریت و هماهنگی در برنامه‌ریزی توسعه ناحیه‌ای این شهر نسبت به دو شهر دیگر می‌باشد (Arthur, 1994, 396). در ایران سال ۱۳۶۹ دفتر اقتصاد مسکن وزارت مسکن و شهرسازی جهت اندازه‌گیری شاخص‌های برخورداری و نابرابری در شهرها با انتخاب عوامل و فاکتورهای بیست و هفت‌گانه چون درصد شاغلان، بیکاری، بار تکفل، نسبت طلاق به ازدواج و ... رتبه هر استان در سطح کشور و رتبه‌بندی توسعه‌یافتگی شهرهای کشور انجام داد. عظیمی در اثر با ارزش خود با

عنوان « مهاجرت از روستا به شهر نگاهی متفاوت »، رابطه مهاجرت‌ها با توسعه کشاورزی، بهبود نحوه معیشت مهاجران بعد از مهاجرت و پدیده روستایی شده شهرها را مورد بررسی قرار داد و با استناد به آمار و اطلاعات پایه نشان می‌دهد که فرآیند مهاجرتی برخلاف تصور، پدیده‌ای منفی نیست (عظیمی، ۱۳۸۱، ۲۹). زنجانی در مقاله‌ای با عنوان « جمعیت و توسعه » اثرات افزایش جمعیت را در سطوح توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی بررسی نموده، و با نقد سیاست‌های مختلف تعدیل جمعیتی و باروری، جهت توزیع و متعادل‌سازی جمعیت در پهنه سرزمین، تأمین زیرساخت‌های اولیه، کار و اشتغال، آماده‌سازی نیروی انسانی را در مناطقی همچون بندرعباس که وضع اقلیمی مساعدی ندارد خواستار می‌شود (زنجانی، ۱۳۷۱، ۱۳۷). محقق در اثری با عنوان « روند مهاجرت در توسعه شهرک‌های قشقای نشین »، اهمیت توجه به خواست‌ها، نیازها و باورهای اجتماعی و فرهنگی مهاجران، شناسایی گرایش‌های مکانی مهاجران ایرانی در سال ۱۴۰۰ جهت ارزیابی اهداف استراتژیک توسعه جامعه را مطرح می‌نماید (قرخلو، ۱۳۷۸، ۴۷-۴۶). صرافی در پژوهشی با عنوان « مهاجرت‌های داخلی و مسأله مدیریت شهری » خواهان بازنگری در پیش‌دآوری منفی به گردن انداختن مشکلات شهری بر گردن مهاجران و اتخاذ رهیافتی واقع‌گرا توسط مدیران شهری و ضمن اثبات تداوم مهاجرت در ابعاد کلان، میانه و خرد در سال‌های آتی توسعه شهرهای ایران، خواهان روی‌آوری به شیوه‌های نوین اداره شهر که مشارکت فراگیر اجتماعات محلی و نمادهای مدنی را باعث می‌شود و سبب توانمندسازی مهاجران و یکپارچه‌سازی آنان با شهر و فرهنگ شهری خواهد شد را مطرح می‌نماید (صرافی، ۱۳۸۱، ۶). حسینی رابطه توسعه‌یافتگی و مرگ و میر را در ۲۸ استان کشور مورد بررسی قرار داده و رابطه مستقیم و همبستگی معنی‌دار بین امید به زندگی در بدو تولد و توسعه در استان‌های ایران را در چند سال اخیر اثبات نموده است (حسینی، ۹۶، ۱۳۸۰-۷۱). پورافکاری و همکاران توسعه شهرنشینی و پیامدهای آن را با متغیرهای اقتصادی و اجتماعی همچون طلاق، مرگ و میر و مهاجرت و ... را با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی مورد ارزیابی قرار داده و رابطه همبستگی معنی‌دار این متغیرها را اثبات نموده است (پورافکاری، ۱۳۸۲، ۲۶). رضوانی و حبیبی با بررسی سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور جایگاه هر استان را در بخش‌های مختلف از جمله نیروی انسانی و اشتغال مشخص نموده و راهبردها و اولویت‌های توسعه هر استان را مشخص کرده‌اند (رضوانی و حبیبی، ۱۳۷۹، ۸۰-۵۰).

مواد، روش و تکنیک‌های تحقیق

برای تعیین درجه توسعه‌یافتگی مناطق روش‌های متعددی وجود دارد که به‌طور خلاصه معرفی می‌گردد:

۱. روش موریس یا شاخص توسعه انسانی، سازمان ملل با انتخاب این مدل از سه شاخص امید به زندگی، نرخ باسوادی و درآمد سرانه جهت سطح‌بندی ۱۳۰ کشور جهان استفاده نموده است. این مدل قابلیت گسترش و جایگزینی را دارا بوده و در هر کشوری برای تطبیق و انتخاب مناطق و یا شهرها و نواحی به منظور سنجش درجه توسعه آنها به کار می‌رود (حقی، ۱۳۷۰، ۱۸۶).

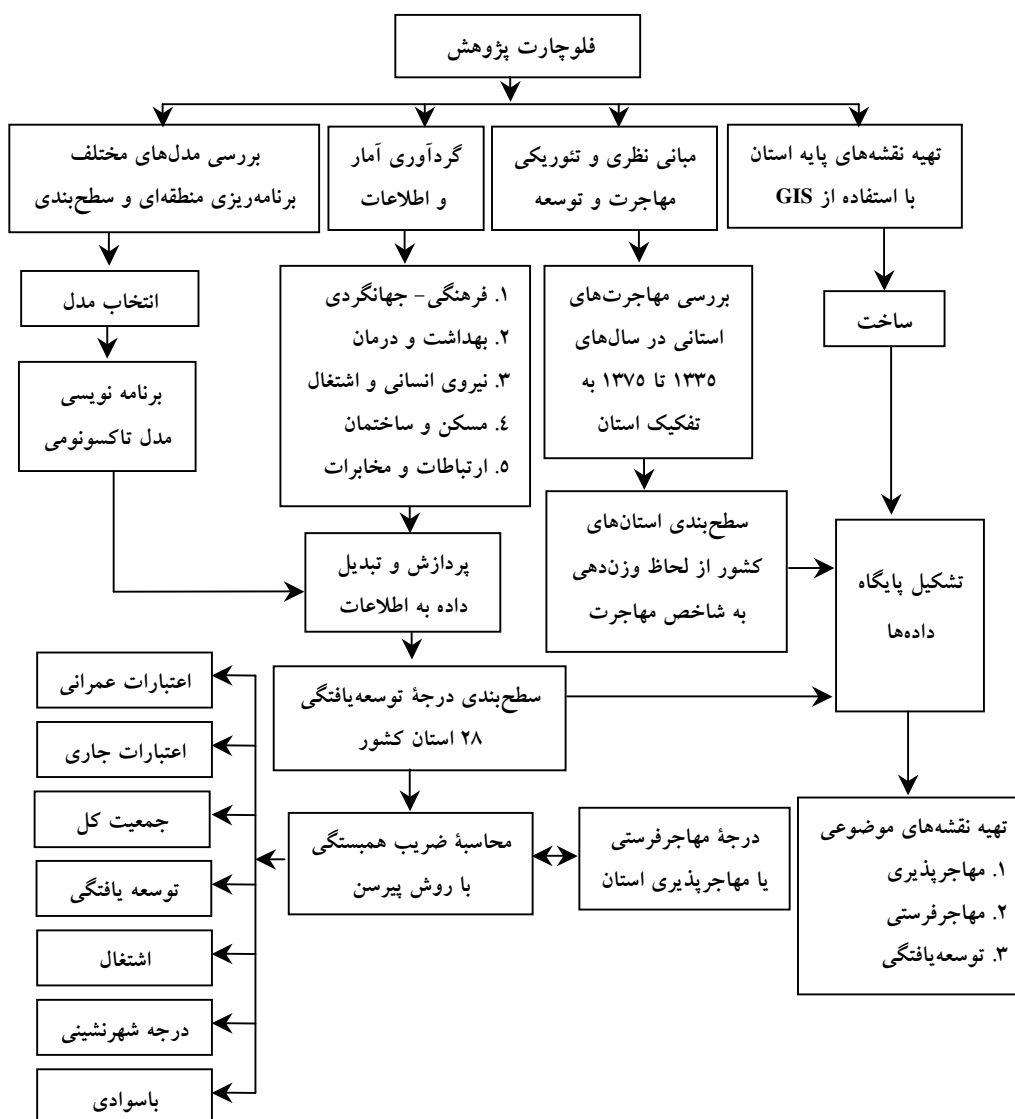
۲. تحلیل عاملی^۶، این تکنیک از لحاظ آماری پیشرفته بوده و تعدادی متغیر را بر اساس یک فرآیند آماری با یکدیگر ترکیب و با تشکیل یک عامل آن را به عنوان نماینده شاخص‌های مربوط می‌داند. بر اساس این تکنیک این امکان در اختیار محقق قرار می‌گیرد تا همزمان شاخص‌های زیادی را جهت گروه‌بندی و سطح‌بندی مختلف مکانی، فضایی به کار گیرد (Norbert, 1980, 202).

۳. آنالیز تاکسونومی^۷، این روش از پیچیده‌ترین تکنیک‌های سطح‌بندی بوده که با تلفیق شاخص‌های متعدد، سطوح توسعه‌یافتگی را مشخص می‌نماید. در برنامه‌ریزی انتخاب هدف همیشه اولین عامل است و هدف ما در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و منطقه‌ای ممکن است یکسان‌سازی درجه توسعه‌یافتگی مناطق و تعادل بهینه‌سازی فضایی از سطوح توسعه و برقراری عدالت اجتماعی از آن طریق باشد. از مدل تاکسونومی برای تعیین سطوح توسعه و توسعه‌یافتگی نقاط شهری و شهرستان‌های کشور با توجه به اصول کلی ذکر شده می‌توان بهره برد. مباحث اساسی این پژوهش در ۴ بخش مجزا شامل مباحث تئوریک و نظریه‌پردازی مهاجرت و توسعه، گردآوری آمار و اطلاعات پایه، تهیه نقشه پایه و بررسی مدل‌های مختلف سطح‌بندی بوده که در جهت تهیه داده‌های مورد نیاز از آخرین اطلاعات و آمار وزارت کشور (نقشه‌ها)، سازمان آمار ایران (سالنامه‌های آماری ۸۰-۷۵) و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن تمامی استان‌های کشور از سال ۳۵ تا ۷۵ استفاده شده است. به این ترتیب بعد از تحلیل آمارهای مهاجرتی بین استانی استان‌های کشور در این ۴۰ سال سطح‌بندی استان‌های کشور از لحاظ درجه مهاجرتی یا

6. Factor Analysis.

7. Numerical Taxonomy.

مهاجرپذیری با استفاده از وزندهی به داده‌ها انجام شده و برای تعیین سطوح توسعه یافتگی استان‌ها نیز بالغ بر ۴۰ شاخص کلیدی توسعه در بخش‌های فرهنگی - جهانگردی، بهداشت و درمان، نیروی انسانی و اشتغال، مسکن و ساختمان، ارتباطات و مخابرات پردازش شده است. نهایتاً بعد از تبدیل داده‌ها به اطلاعات و ورود به برنامه نرم‌افزاری تهیه شده، میزان توسعه‌یافتگی هر استان مشخص شده است. مدل زیر فرآیند پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.



تجزیه و تحلیل

توسعه یافتگی دارای ابعاد پیچیده‌ای است که روز به روز گسترده می‌شود. ترقی و پیشرفت جامعه انسانی و کاربرد وسیع تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته در کشورهای توسعه‌یافته جهان و تأثیرپذیری محیط انسانی از جنبه‌های مثبت و منفی آن، نگرش به کل مقوله توسعه و توسعه‌یافتگی را دچار تحول کرده است. تخریب گسترده و وسیع محیط زیست انسانی، تداوم روز افزون فقر و گرسنگی در بخش‌های وسیعی از جهان و نیز عدم رضایت انسان‌ها از شرایط اجتماعی، اقتصادی، تعریف توسعه و یا حداقل برداشت از واژه توسعه را با مشکلات تازه‌ای روبرو کرده است. ابعاد این پیچیدگی با سطح برخورداری جوامع از توسعه و رفاه عمومی و اجتماعی رابطه‌ای معکوس دارد. در جوامع ابتدایی و سنتی که حداقل دسترسی به امکانات لازم برای زندگی وجود ندارد به آسانی می‌توان معیارهای توسعه و رفاه را تعریف کرد و بر مبنای آن میزان برخورداری جوامع گوناگون مورد سنجش قرار داد. ولی با افزایش سطح رفاه و یا توسعه یافتگی و یا آنچه جامعه به عنوان توسعه یافتگی می‌شناسد این موضوع دشوار می‌شود. به طور کلی از دیدگاه نظری تعریف جامع، مانع و موجز برای توسعه و یا توسعه یافتگی وجود ندارد از دیدگاه کاربردی نیز اگر بتوان تعریفی از توسعه ارائه داد. این تعریف لزوماً در بین تمام جوامع و کشورها مصداق نخواهد داشت. در چنین شرایطی بهترین کار ارائه نوعی تعریف کاربردی محدود شده به پارامترهای ویژه‌ای است که آگاهانه و به صورتی به یک‌سویه انتخاب شده‌اند. در اینجا تجزیه و تحلیل در دو مرحله سطح‌بندی سطوح توسعه یافتگی و مهاجرت در استان‌های کشور به ترتیب ارائه شده است:

الف: سطح‌بندی سطوح توسعه یافتگی در استان‌های کشور

برای سنجش و تعیین درجه توسعه یافتگی استان‌های کشور بالغ بر ۴۰ متغیر که به صورت معیار توسعه تعریف شده‌اند بر اساس آخرین داده‌های آماری کشور طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ در بخش‌های مختلف مطالعاتی طبقه‌بندی شده است و ضریب توسعه یافتگی هر استان در بخش مربوطه تعیین گردیده است.

بر این اساس در بخش نیروی انسانی و اشتغال: متغیرهایی چون نسبت و درصد شاغلین، درصد شاغلین بخش صنعت، نسبت ازدواج به طلاق، خالص مهاجرت در سال ۷۵، تراکم حیاتی، جوانی جمعیت، شهرنشینی، افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی، نسبت وابستگی، شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر با تحصیلات عالی، نسبت شاغلین عالی‌رتبه به دیگر شاغلین.

در بخش بهداشت و درمان: تعداد پزشکان عمومی، تخصصی، داندانپزشکان، داروسازان، برخورداری از مؤسسات فعال درمانی، برخورداری از تخت بیمارستانی، آزمایشگاه‌ها، مراکز توانبخشی، داروخانه و مراکز پرتونگاری.

در بخش مسکن و ساختمان: واحدهای مسکونی با دوام، برخوردار از برق، آب لوله‌کشی، گاز لوله‌کشی، کولر، شوفاژ.

در بخش فرهنگی - جهانگردی: برخورداری از سینما، صندلی سینما، کتابخانه وابسته به وزارت ارشاد، مراکز فرهنگی - هنری، تأسیسات اقامتی، تخت اقامتی، تعداد اتاق تأسیسات اقامتی.

در بخش ارتباطات و مخابرات: ضریب نفوذ تلفن منصوبه و مشغوله، تلفن همراه، همگانی شهری و روستایی، برخورداری از دفتر پستی شهری.

در سنجش با معیارهای ثابت چون جمعیت و مساحت و ... به شکل متغیرهای توسعه یافتگی محسوب شده و ماتریس داده‌های سطح‌بندی توسعه را شکل داده است.

نتایج تاکسونومیک سطوح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور نشان می‌دهد که سطوح توسعه استان‌ها در بخش‌های مختلف یکسان نبوده و در اکثر این استان‌ها توسعه‌یافتگی در یک بخش نشان‌دهنده توسعه بخش‌های دیگر نیست. چراکه استانی چون تهران که در ۳ بخش نیروی انسانی، مسکن، ساختمان و ارتباطات و مخابرات توسعه یافته‌ترین استان کشور می‌باشد. در بخش بهداشت و درمان رتبه پنجم و در بخش فرهنگی و جهانگردی رتبه یازدهم را کسب می‌کند. استان خراسان به علت ماهیت مذهبی شهر مشهد و امکانات و پتانسیل‌های قوی اقامتی و استان مازندران به علت ماهیت و عملکرد توریستی آن از نظر فرهنگی و جهانگردی در رتبه اول و دوم قرار می‌گیرند. حال آنکه در بخش‌های دیگر مطالعاتی رتبه‌های کاملاً پایین‌تری کسب می‌کنند. این مسأله بیانگر این واقعیت است که استان‌های برخوردار از یک بخش توسعه‌یافته به صورت هماهنگ و موزون توسعه نیافته‌اند و توسعه‌یافتگی یک بخش دلیل بر توسعه همه جانبه استان مربوطه نیست. مجموع امتیازات کسب شده و میانگین این امتیازات نشان می‌دهد که با ترکیب بخش‌های مختلف مطالعاتی، استان‌های تهران، سمنان، یزد به عنوان برخوردارترین و توسعه‌یافته‌ترین استان‌های کشور و استان‌های کردستان، لرستان، سیستان و بلوچستان به عنوان کم توسعه یافته‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شوند. تفکیک بخشی سطح توسعه‌یافتگی بسیار با اهمیت است چرا که دستیابی به توسعه پایدار در بخش‌های اجرایی کشور مستلزم برنامه‌های

بخشی کشاورزی، صنعت و معدن، انفورماتیک و ارتباط، فرهنگ و آموزش، محیط زیست طبیعی است و ضرورت هماهنگی برنامه‌های بخشی به شدت احساس می‌شود. در این حالت برنامه‌های بخشی نه تنها منجر به خنثی کردن یکدیگر نمی‌شوند بلکه هم افزایی رشد و توسعه را تسریع می‌کنند (عارف، ۱۳۸۲، ۱۱).

جدول ۱ درجه و رتبه استان‌های کشور در بخش‌های مختلف مطالعاتی

رتبه نهایی	ارتباطات و مخابرات		مسکن و ساختمان		نیروی انسانی و اشتغال		بهداشت و درمان		فرهنگی - جهانگردی		استان
	Rank	fi	Rank	fi	Rank	fi	Rank	fi	Rank	fi	
۱۶	۲	۰,۵۸۵	۴	۰,۶۳۲	۲۸	۰,۹۵۹	۲۲	۰,۸۴۵	۱۵	۰,۸۰۶۸	آذربایجان شرقی
۱۹	۲۵	۰,۸۷۷	۲۲	۰,۷۹۸	۱۶	۰,۸۴۷	۳	۰,۶	۱۰۴	۰,۷۹۷	آذربایجان غربی
۲۵	۱۶	۰,۷۸۷	۲۴	۰,۸۱۲	۲۲	۰,۸۷۶	۲۷	۰,۸۸۵	۱۶	۰,۸۱۰	اردبیل
۴	۶	۰,۶۷۳	۲	۰,۵۶۲	۹	۰,۷۶۷	۹	۰,۷۵۶	۱۰	۰,۷۴۹	اصفهان
۱۴	۱۳	۰,۷۷۷	۲۳	۰,۸۰۲	۱۵	۰,۸۱۱	۱۳	۰,۷۷۹	۵	۰,۶۹۲	ایلام
۱۱	۷	۰,۷۳۴	۱۲	۰,۷۳۲	۱۰	۰,۷۷۶	۷	۰,۷۲۷	۱۹	۰,۸۲۲	بوشهر
۱	۱	۰,۵۵	۱	۰,۱۰۳	۱	۰,۶۷۶	۵	۰,۶۵۰	۱۱	۰,۷۵۷	تهران
۸	۱۱	۰,۷۶۹	۱۸	۰,۷۷۳	۴	۰,۷۴۷	۱۰	۰,۷۵۸	۸	۰,۷۴۴	چهارمحال و بختیاری
۷	۱۷	۰,۷۹۸	۷	۰,۶۹۲	۱۳	۰,۸۰۸	۱۲	۰,۷۹۲	۱	۰,۵۳۳	خراسان
۱۵	۱۹	۰,۸۲۲	۱۰	۰,۷۲۵	۳	۰,۷۱۲	۱۷	۰,۸۲	۲۱	۰,۸۲۵	خوزستان
۱۷	۲۰	۰,۸۲۳	۱۱	۰,۷۲۵	۱۲	۰,۸۰۷	۱۴	۰,۸۰۲	۲۲	۰,۸۲۸	زنجان
۲	۳	۰,۶۱۴	۸	۰,۶۹۳	۱۴	۰,۸۰۹	۱	۰,۵۹۴	۷	۰,۶۹۷	سمنان
۲۶	۲۴	۰,۸۶۵	۲۶	۰,۸۸۸	۲۱	۰,۸۷۲	۲۸	۰,۹۳۶	۱۸	۰,۸۲۲	سیستان و بلوچستان
۵	۱۲	۰,۷۳۳	۶	۰,۶۸۵	۱۷	۰,۸۴۷	۲۱	۰,۸۳۳	۱۳	۰,۷۹۵	فارس
۲۱	۱۵	۰,۷۸۲	-	-	۸	۰,۷۵۵	۱۹	۰,۸۲۶	۲۷	۰,۹۰۳	قزوین
۱۰	۵	۰,۶۴۸	۳	۰,۶۲۱	۷	۰,۷۵۲	۱۱	۰,۷۶۰۲	۲۶	۰,۸۸۰	قم
۲۸	۲۶	۰,۸۸۷	۲۱	۰,۷۹۲	۲۷	۰,۹۱۶	۲۰	۰,۸۳۱	۲۸	۰,۹۱۳	کردستان
۱۲	۹	۰,۷۶۲	۱۷	۰,۷۶۸	۵	۰,۷۵۰	۲۵	۰,۸۶۰	۴	۰,۶۷۷	کرمان
۲۴	۲۳	۰,۸۵۵	۲۰	۰,۷۸۴	۲۶	۰,۸۹۵	۱۶	۰,۸۱۷	۱۷	۰,۸۱۹	کرمانشاه
۲۲	۲۷	۰,۸۹۶	۱۶	۰,۷۶۴	۶	۰,۷۵۲	۱۸	۰,۸۲۲	۲۰	۰,۸۲۴	کهگیلویه و بویراحمد
۲۰	۲۲	۰,۸۵۴	-	-	۱۸	۰,۸۵۲	۲	۰,۸۷۷	۲۵	۰,۸۷۵	گلستان
۱۳	۱۰	۰,۷۶۳	۲۵	۰,۸۲۳	۲۵	۰,۸۹۳	۶	۰,۷۱۸۲	۳	۰,۵۹۹	گیلان
۲۷	۲۸	۰,۸۹۷	۱۹	۰,۷۸۳	۲۴	۰,۸۸۴	۲۴	۰,۸۴۸	۲۴	۰,۸۶۹	لرستان
۶	۸	۰,۷۴۶	۱۴	۰,۷۴۲	۱۱	۰,۸۰۱	۴	۰,۶۴۱	۲	۰,۵۸۳	مازندران
۹	۱۴	۰,۷۸۱	۵	۰,۶۷۵	۱۹	۰,۸۵۳	۸	۰,۷۴۸	۶	۰,۶۹۳	مرکزی
۱۸	۱۸	۰,۸۰۰	۱۵	۰,۷۵۴	۲۳	۰,۸۷۶	۱۵	۰,۸۱۵	۱۰	۰,۷۴۹	هرمزگان
۲۳	۲۱	۰,۸۳۴	۹	۰,۷۲۳	۲۰	۰,۸۶۲	۲۳	۰,۸۴۸	۲۳	۰,۸۴۲	همدان
۳	۴	۰,۶۱۶	۱۳	۰,۷۳۴	۲	۰,۷۰۶	۳	۰,۵۹۶	۱۲	۰,۷۷۶	یزد

ب: مهاجرت‌های داخلی استان‌های کشور

بررسی مهاجرت در جمعیت کشور باید با توجه به شناخت مبدا و مقصد مهاجران، چگونگی جابجایی جمعیتی درون کشوری را به تصویر کشیده و با شناسایی مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست و شناخت جریان‌های مهاجرتی عوامل تشدید یا تضعیف کننده آن را تحلیل نماید. اگرچه انجام این امر در حد ایده‌آل به علت عدم وجود آمارهای بهنگام و کمبود اعداد و ارقام جزئی، و عدم همخوانی با محدوده‌های سیاسی دائماً در حال تغییر، میسر نیست با این وجود با توجه به داده‌های آماری موجود به چگونگی جریانات مهاجرتی کشور در دوره‌های مجزا می‌پردازیم.

• در سرشماری سال ۱۳۳۵ که محدوده‌های سیاسی شامل ۱۳ استان بوده است، و تعداد مهاجران بالغ بر ۲ میلیون نفر (۱۱ درصد کل جمعیت) اعلام شده است. از مجموع مهاجران این دهه بالغ بر ۴۴ درصد کل مهاجران جذب استان مرکزی شده‌اند. علاوه بر این موازنه مهاجرتی استان کردستان و آذربایجان غربی به علت حضور نیروهای متعدد نظامی و اهمیت مرزی آن مثبت بوده و بقیه استان‌های کشور مهاجرفرست بوده‌اند. وزن نسبی مهاجران در جمعیت استان که شاخص جمعیت جهت شناسایی آمادگی مناطق و ظرفیت مهاجرپذیری است در استان مرکزی به گونه‌ای است که ۸۰ درصد مهاجران استان گیلان، ۸۵ درصد استان مازندران و ۶۰ درصد مهاجران استان آذربایجان شرقی را به خود جذب نموده است. نکته قابل توجه این دهه تفاوت ترکیب سنی مهاجران با کل جمعیت است به طوری که در طی ۳۵ سال بالغ بر ۴۲ درصد جمعیت کشور را افراد خردسال و زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دادند. این نسبت در مورد مهاجران به ۲۲ درصد می‌رسد و حاکی از مهاجرت افراد واقع در سنین کار و فعالیت نسبت به دیگر ترکیب‌های سنی می‌باشد.

• در سرشماری سال ۱۳۴۵ تعداد استان‌های کشور از ۱۳ استان به ۲۱ استان افزایش یافته و تعداد مهاجران از ۲ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ (۱۳/۱ درصد کل جمعیت) افزایش یافته است. با این وجود از جمعیت استان‌های مرکزی، خوزستان، مازندران به ترتیب ۳۴، ۲۰، ۱۶ درصد مهاجر بوده‌اند. این شاخص در استان چهارمحال و بختیاری، همدان و ایلام به پایین‌ترین حد نصاب خود رسیده و کمترین درصد مهاجرپذیری را داشته‌اند. به عبارتی می‌توان گفت مهمترین نقطه کانونی و قطب

مهاجرپذیر کشور استان مرکزی بود که به علت قرارگیری استان فعلی تهران در محدوده آن بالغ بر ۶۷ درصد مهاجران کل کشور را به خود جذب نموده است (۱/۲ میلیون نفر). نکته قابل توجه دیگر تغییر نقش استان مازندران در نظام مهاجرتی کشور بوده از شکل یک استان مهاجرفرست در دهه ۳۵ به یک استان مهاجرپذیر در سال ۴۵ تغییر نقش می‌یابد.

• در سال ۱۳۵۵ بر اساس داده‌های آماری رسمی کشور از جمعیت ۳۳ میلیون نفری کشور بالغ بر ۲۵ میلیون نفر بومی محل سکونت خود بوده (۷۶/۸ درصد) و ۷/۶ میلیون نفر نیز (۲۲/۶ درصد) حداقل یکبار محل سکونت خود را عوض کرده‌اند. دقت در ارقام فوق‌الذکر مبین رشد ۲/۳۶ برابری مهاجران این دهه نسبت به دهه قبل می‌باشد. دو استان مرکزی با ۳۵ درصد و خوزستان با ۲۳/۴ درصد به عنوان دو قطب عمده مهاجرپذیر کشور عمل نموده و سایر استان‌های کشور به عنوان مهاجرفرست مطرح بوده‌اند. آمارهای مهاجرتی استان‌های کشور نشان می‌دهد که استان‌های آذربایجان شرقی، همدان، گیلان، خراسان، اصفهان به عنوان قطب‌های مهاجرفرست و استان مرکزی و خوزستان به عنوان مهمترین استان‌های مهاجرپذیر عمل کرده‌اند.

• در سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ روند تحولات جمعیتی در مقایسه با دوران‌های قبل به صورت متفاوتی ظاهر می‌گردد. همراه با رشد بسیار زیاد جمعیت، تعداد مهاجران نیز به رقم ۱۱ میلیون نفر می‌رسد (۲۲ درصد کل جمعیت). از سال ۵۵ به بعد به علت گشایش دفاتر برنامه‌ریزی در سطح استان‌ها مراکز جذب جمعیتی محدودی در سطح کشور و در بعضی مراکز استان‌ها ایجاد می‌گردد و مهاجران داخلی سمت و سوی درون استانی می‌گیرند. یعنی مراکز استان‌ها در سطح خود به صورت جاذب جمعیت و در سطح ملی دافع و مهاجرفرست می‌گردند (جوان، ۱۳۸۰، ۳۲۳). همچون دهه‌های قبل استان تهران بالاترین نسبت مهاجران را با ۳۸/۹ درصد به خود اختصاص می‌دهد و استان چهارمحال و بختیاری در پایین‌ترین رتبه ممکن قرار می‌گیرد. شرایط جنگی این دهه و حضور مهاجران افغانی در ایران و به خصوص استان خراسان، نسبت افراد مهاجر را بالا برده است. چنین شرایطی را می‌توان برای استان خوزستان تا اندازه‌ای صادق دانست چراکه این استان در دهه‌های قبل نیز جزء مهاجرپذیرترین استان‌های کشور بوده است. بالا بودن نسبت افراد ۲۰-۵۹ سال در بین مهاجران در استان‌های تهران، مازندران، گیلان

و فارس و پایین بودن آن در استان‌های کردستان و ایلام ... حاکی از وجود فرصت‌های شغلی برای جذب مهاجرین واقع در سنین کار و فعالیت در دسته اول و سطح باروری زنان در گروه دوم می‌باشد. الگوی مهاجرتی درون استانی نیز مشابه نبوده، به طوری که در استان تهران تنها ۹/۳ درصد مهاجران وارد شده به این استان از شهرستان‌های استان تهران بوده‌اند حال آنکه این شاخص در استان کردستان به ۷۸ درصد افزایش می‌یابد.

• در سال ۱۳۷۵ بررسی جریان‌های مهاجرتی ۱۰ ساله و بیشتر حاکی از آن است که تعداد کل مهاجران به ۳۲/۸ درصد کل جمعیت کشور افزایش یافته که رقمی معادل ۸ میلیون نفر را نشان می‌دهد. الگوی غالب مهاجرت‌ها برون استانی بوده که آن هم در نواحی شهری انجام گرفته به طوری که محل اقامت قبلی ۲۹ درصد مهاجران در نواحی شهری دیگر استان‌ها، ۲۱/۲ درصد در نواحی شهری شهرستان‌های همین استان و ۱۴/۱ درصد آنها مهاجران داخل شهرستان (جمعاً ۶۴/۳ درصد) بوده است. این مهاجرت‌ها که نوع جدیدی از مهاجرت‌های کشوری و از شهر به شهر بوده از نظر ماهیت نیز اهمیت دارد، چراکه این مهاجران از نظر آمال، آرزو، خواست، نیاز و از کلیه جهات متفاوت از مهاجران روستایی می‌باشند. عواملی چون مهاجرت‌های فامیلی، ازدواج، کارهای موقت و فصلی، بهره‌برداری‌های متراکم از منابع طبیعی، معادن ... باعث نوعی از مهاجرت‌ها با عنوان روستا به روستا شده است که حدود ۱۰ درصد کل مهاجران کشور را در بر می‌گیرد (جوان، ۱۳۸۰، ۳۲۴).

ج: تعیین همبستگی شاخص‌های مورد مطالعه

روش‌های کمی همچون الگوهای خطی که برای تجزیه و تحلیل داده‌های قابل اندازه‌گیری، آزمون و کنترل به صورت معادله، جدول، برنامه‌های رایانه‌ای به کار می‌روند، به وسیله رشته‌های مربوط به برنامه‌ریزی چون اقتصاد، جامعه‌شناسی، جغرافیا، معماری، پژوهش در عملیات و علوم طبیعی تهیه شده و برای برنامه‌ریزی ابزارهای تجزیه و تحلیل گوناگون را فراهم ساخته‌اند (Mitchell, 1988, 93). الگوهای پیش‌بینی با این ماهیت، معمولاً به شکل تجزیه و تحلیل رگرسیون ساخته می‌شوند که در این الگو یک یا چند متغیر با هم مقایسه شده و ضریب همبستگی بین متغیرها با استفاده از روش‌های همبستگی تعیین می‌شوند. برای محاسبه ضریب همبستگی از روش پیرسن در نرم‌افزار استاتیسگراف

استفاده شده است. بر این اساس با توجه به میانگین رتبه حاصله هر استان از نظر مهاجرفرستی در مقاطع مختلف آماری در یک استان و میزان توسعه‌نیافتگی آن رابطه مستقیمی وجود دارد به ترتیبی که در پژوهش حاضر میزان ضریب همبستگی بین ۲۸ استان کشور با درجه توسعه‌یافتگی و میزان مهاجرفرستی آن همبستگی ۰/۵۶ ملاحظه می‌شود. مضاف بر این شاخص از متغیرهای مهم دیگری چون مجموع اعتبارات عمرانی سال (۷۷-۸۰)، مجموع اعتبارات جاری سال (۷۷-۸۰)، درصد شهرنشینی، درصد باسوادی و توسعه‌یافتگی بخشی (فرهنگی و جهانگردی- بهداشتی و درمانی- نیروی انسانی و اشتغال- مسکن و ساختمان- ارتباطات) استفاده شده و ضریب همبستگی آن با شاخص توسعه‌یافتگی هر استان به دست آمده است که به شکل جدول زیر می‌باشد.

جدول ۲ محاسبه ضریب همبستگی بین درجه توسعه‌یافتگی (ضریب مستقل) و دیگر عوامل اثرگذار با استفاده از روش پیرسن

متغیر وابسته	ضریب همبستگی
مجموع اعتبارات عمرانی سال (۷۷-۸۰)	۱/۴
مجموع اعتبارات جاری سال (۷۷-۸۰)	۱۹/۷
مجموع اعتبارات جاری و عمرانی (۷۷-۸۰)	۱۶/۸
جمعیت کل	۱۵/۴
توسعه‌یافتگی فرهنگی و جهانگردی	۳۶/۴
توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی	۴۸
توسعه‌یافتگی نیروی انسانی و اشتغال	۳۸/۱
توسعه‌یافتگی مسکن و ساختمان	۳۹/۶
توسعه‌یافتگی ارتباطات	۶۷/۴
اشتغال در سال ۱۳۸۰	۲۱/۶
درصد شهرنشینی	۳۰/۵
درصد باسوادی	۵۰
خالص مهاجرت بین استانی	۵۶

نتیجه‌گیری و استنتاج نتایج حاصله

۱. در طی دو دهه (۳۵-۵۵) در بین استان‌های ایران، استان مرکزی (شامل استان فعلی تهران) از نظر مهاجرپذیری و استان آذربایجان شرقی از نظر مهاجرفرستی در رتبه اول قرار می‌گیرند. در سال ۱۳۳۵ بر اساس موازنه خالص جمعیتی استان‌های آذربایجان

شرقی، اصفهان، گیلان، کرمانشاه، فارس، خراسان، کرمان و مازندران، سیستان و بلوچستان به عنوان قطب‌های اصلی مهاجرفرستی کشور و استان مرکزی، خوزستان، آذربایجان غربی، کردستان و مازندران به عنوان قطب‌های مهاجرپذیر محسوب می‌شده‌اند. در سال ۱۳۵۵ استان مرکزی و خوزستان به لحاظ ثابت ماندن عوامل جاذبه در طول زمان و شدت پایین میزان مهاجرت نسبت به ۳۵، به صورت مراکز جذب جمعیتی باقی مانده‌اند. ولی بقیه استان‌های مهاجرپذیر سال ۳۵ در روند کلی تغییر و تحولات قرار گرفته و به صورت استان‌های مهاجرفرست درآمده‌اند. متعاقب این تحولات گسترش پنبه و توتون در حد وسیع در استان مازندران و افزایش حجم واردات کشور در بعد از اصلاحات ارضی، به ویژه از سال ۱۳۳۵، استان مزبور را همراه با استان‌های ساحلی (هرمزگان، بوشهر) به صورت مراکز مهاجرپذیر ولو با حجم کم مهاجران وارد شده درآورده است. در سال ۱۳۷۵ وضع موازنه مهاجرتی کشور در نتیجه تحولات سیاسی-اقتصادی کشور به ویژه بعد از انقلاب دچار تغییر گشته است. استان‌های تهران، خوزستان، اصفهان، قم، سمنان، یزد، آذربایجان غربی، خراسان، کرمان ... به عنوان مهمترین کانون‌های جذب جمعیت و دیگر استان‌های کشور به عنوان استان‌های مهاجرفرست عمل می‌کنند. در این بین استان آذربایجان شرقی، لرستان، همدان، به عنوان مهمترین کانون‌ها مطرح می‌باشند. در دو دهه ۷۵-۵۵ نه تنها تعداد استان‌های مهاجرپذیر به ۹ استان افزایش می‌یابد، بلکه تغییرات عمده‌ای نیز در مهاجرپذیری و مهاجرفرستی آنها به وجود می‌آید. به طوری که فقط یک استان از استان‌های مهاجرپذیر سال ۱۳۵۵ در سال ۱۳۷۵ باقی می‌ماند (خوزستان) و بقیه استان‌ها به استان‌های مهاجرفرست تبدیل می‌شوند. در سال ۱۳۷۵ استان قم و تهران استان‌های جدید مهاجرپذیر و استان‌های یزد، اصفهان، سمنان، کرمان، خراسان، آذربایجان غربی، استان‌های تغییر جهت داده از مهاجرفرستی به مهاجرپذیری تبدیل می‌شوند. توجه عمومی به استان‌های مزبور، تخصیص اعتبارات به ویژه در زمینه صنعتی و ایجاد اشتغال در سطح نسبتاً بالا استفاده از اعتبارات عمرانی در ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز برای جذب سرمایه و متعاقب آن ایجاد کارخانه‌های متعدد، بی‌تأثیر در این تحولات نبوده است. همچنان که تغییر جهت در سیاست‌های کلان اقتصادی، از جمله جایگزینی واردات، وجود تنگناهای ارزی و کاهش واردات کشور، استان‌های هرمزگان و بوشهر را به

استان‌های مهاجرفرست تبدیل نموده است. در مجموع استان‌های مهاجرپذیر در سال ۷۵ در نواحی است که سطح اشتغال در بخش صنعت و خدمات زیارتی و سیاحتی (قم، مشهد، خوزستان، اصفهان، تهران ...) در حد بالایی می‌باشد. استان آذربایجان غربی به علت وجود کشاورزی و باغداری متمرکز و صنایع تبدیلی در نواحی روستایی و پایین بودن درصد شهرنشینی و کرمان به علت سرمایه‌گذاری‌های بالا به خصوص در دهه ۶۵-۷۵ توانسته‌اند سطح اشتغال را در نواحی روستایی و شهری در حد بالایی نگه داشته و دارای موازنه مثبت گردند. بررسی تعداد و حجم مهاجران برون استانی در سطح استان‌ها، توزیع ناهمگونی دارد. به این صورت که استان‌هایی چون خراسان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، مازندران و هرمزگان تا ۷۷ درصد جمعیت مهاجر آنان درون استانی است (یعنی مهاجرت درون استان و به صورت شهرستان به شهرستان می‌باشد). در مقابل استان‌های سمنان، قم، هرمزگان، یزد، همدان، تهران، اصفهان، بوشهر جمعیت مهاجر خود را عمدتاً از مهاجران سایر استان‌های دریافت کرده‌اند. همچون تهران که بالغ بر ۴۵ درصد مهاجران این استان از دیگر استان‌های کشور به این استان وارد شده‌اند. استان تهران بخش قابل توجهی از مهاجران استان‌های کشور را در خود جای داده است به طوری که از مجموع مهاجران خارج شده از استان آذربایجان شرقی به عنوان مهمترین قطب مهاجرتی کشور، حدود ۲۹ درصد جذب این استان گشته‌اند. این شاخص در استان زنجان به ۳۴ درصد نیز می‌رسد. حال آنکه تنها ۱/۷ درصد از مهاجران چهارمحال و بختیاری جذب این استان گشته‌اند. وجود دیگر مراکز جاذب جمعیتی چون خوزستان، فارس، اصفهان با فاصله کم و توسعه‌یافتگی قابل توجه در اطراف این استان باعث جذب مهاجران اصلی این استان شده است.

۲. رتبه‌بندی استان‌های کشور بر مبنای مجموع امتیازات حاصله در دهه‌های ۷۵-۱۳۳۵ از نظر خالص مهاجرتی نشان می‌دهد که استان‌های آذربایجان شرقی، همدان، گیلان، لرستان، کرمانشاه، زنجان به عنوان قطب‌های اصلی مهاجرفرستی، خراسان، فارس، اردبیل، بختیاری ... به عنوان قطب‌های فرعی مهاجرت‌های برون استانی مطرح می‌باشند. حال آنکه استان‌های خوزستان، مرکزی (شامل تهران)، اصفهان به عنوان قطب‌های اصلی مهاجرپذیری و استان‌های آذربایجان غربی، قم ... به عنوان قطب‌های فرعی مهاجرپذیری در سطح برون

استانی مطرح هستند. جدول ۳ کلاس بندی استان های کشور را بر مبنای مهاجرت های ۴۰ سال (۷۵-۳۵) نشان می دهد.

جدول ۳ رتبه بندی استان های کشور بر مبنای مهاجرت های ۴۰ سال (۱۳۳۵-۱۳۷۵)

رتبه	مهاجر فرستی (موازنه منفی)			مهاجر پذیری (موازنه مثبت)		
	سال	۱۳۳۵	۱۳۵۵	۱۳۷۵	۱۳۳۵	۱۳۵۵
۱	آ- شرقی	آ- شرقی	آ- شرقی	مرکزی	مرکزی	تهران
۲	اصفهان	همدان	لرستان	خوزستان	خوزستان	خوزستان
۳	گیلان	گیلان	همدان	آ- غربی	مازندران	اصفهان
۴	کرمانشاه	خراسان	کرمانشاه	کردستان	کردستان	قم
۵	فارس	اصفهان	اردبیل	مازندران	ایلام	سمنان
۶	خراسان	لرستان	بوشهر	-	هرمزگان	یزد
۷	کرمان	زنجان	زنجان	-	-	آ- غربی
۸	کازندران	سمنان	چهارمحال و بختیاری	-	-	خراسان
۹	سیستان و بلوچستان	یزد	کردستان	-	-	کرمان
۱۰	-	چهارمحال و بختیاری	مازندران	-	-	-
۱۱	-	سیستان و بلوچستان	گیلان	-	-	-
۱۲	-	فارس	فارس	-	-	-
۱۳	-	کرمانشاه	سیستان و بلوچستان	-	-	-
۱۴	-	کرمان	کهکیلویه و بویراحمد	-	-	-
۱۵	-	آ- غربی	مرکزی	-	-	-
۱۶	-	کردستان	ایلام	-	-	-
۱۷	-	کهکیلویه و بویراحمد	هرمزگان	-	-	-

۳. سطح بندی سطوح توسعه یافتگی استان های کشور بر اساس ۵۰ شاخص انتخابی نشان می دهد که استان های تهران، سمنان، یزد، فارس، اصفهان، مازندران، به عنوان نواحی کاملاً توسعه یافته، خراسان، مرکزی، قم، بوشهر، کرمان به عنوان نواحی تقریباً توسعه یافته، استان های گیلان، ایلام، خوزستان، آذربایجان شرقی، زنجان، هرمزگان به عنوان نواحی در حال توسعه و دیگر استان های کشور به عنوان نواحی توسعه نیافته قابل طبقه بندی هستند. مطابق با جدول ۴ که کلاس بندی استان های کشور را بر مبنای سطوح توسعه یافته، مهاجر فرست و مهاجر پذیر نشان می دهد نوعی همبستگی معکوس میان توسعه و مهاجرت وجود دارد. یعنی مناطق توسعه یافته به عنوان کانون های اصلی و قطب جذب جمعیتی عمل کرده و مناطق توسعه نیافته به عنوان مناطق مهاجر فرست.

جدول ۴ کلاس‌بندی استان‌ها بر مبنای سطوح توسعه‌یافتگی، مهاجرت فرستی و مهاجرت پذیری در دهه‌های ۷۵-۱۳۳۵*

استان	سطح مهاجرت فرستی بر مبنای مجموع امتیازات موازنه منفی خالص مهاجرت	سطح مهاجرت پذیری بر مبنای مجموع امتیازات موازنه مثبت خالص مهاجرت	سطح توسعه‌یافتگی بر مبنای رتبه کسب شده در مدل تاکسونومی
آذربایجان شرقی	خیلی زیاد	-	متوسط
آذربایجان غربی	کم	زیاد	کم
اردبیل	زیاد	-	کم
اصفهان	زیاد	خیلی زیاد	خیلی زیاد
ایلام	کم	کم	متوسط
بوشهر	-	-	زیاد
تهران	کم	خیلی زیاد	خیلی زیاد
بختیاری	زیاد	-	زیاد
خراسان	زیاد	کم	زیاد
خوزستان	کم	خیلی زیاد	متوسط
زنجان	خیلی زیاد	-	متوسط
سمنان	متوسط	متوسط	خیلی زیاد
سیستان و بلوچستان	متوسط	-	کم
فارس	زیاد	-	خیلی زیاد
قزوین	-	-	کم
قم	-	زیاد	زیاد
کردستان	متوسط	متوسط	کم
کرمان	کم	کم	زیاد
کرمانشاه	خیلی زیاد	-	کم
کهگیلویه و بویراحمد	کم	-	کم
گلستان	-	-	کم
گیلان	خیلی زیاد	-	متوسط
لرستان	خیلی زیاد	-	کم
مازندران	متوسط	متوسط	خیلی زیاد
مرکزی	کم	خیلی زیاد	زیاد
هرمزگان	کم	کم	متوسط
همدان	خیلی زیاد	-	کم
یزد	کم	کم	خیلی زیاد

* رتبه ۱=خیلی زیاد رتبه ۲=زیاد رتبه ۳=متوسط رتبه ۴=کم

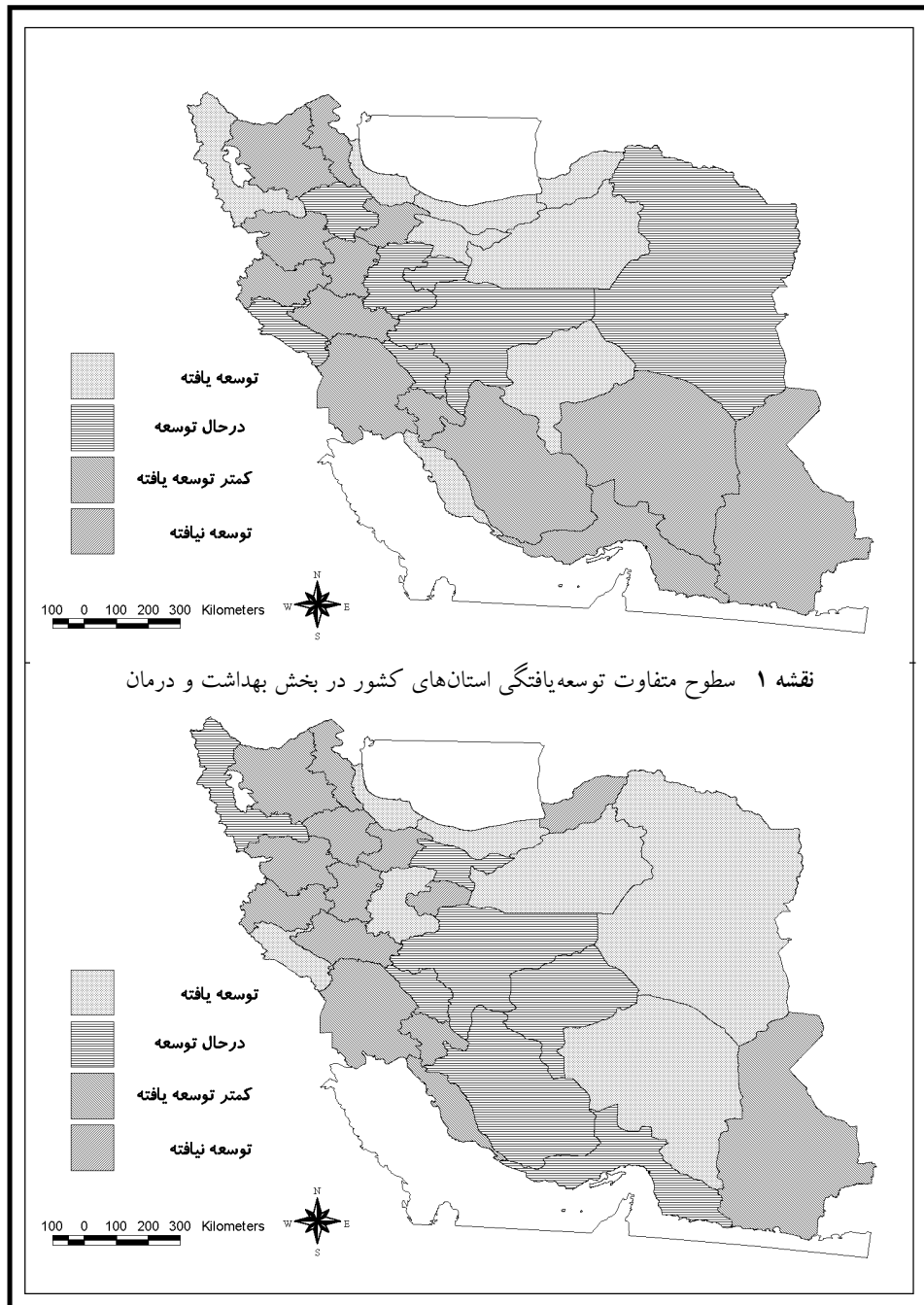
به عنوان مثال استان آذربایجان شرقی که از لحاظ سطوح مهاجرت فرستی در بالاترین سطح استان‌های کشور قرار دارد. از لحاظ سطوح توسعه‌یافتگی در سطح متوسط و پایینی

قرار می‌گیرد. استان همدان، لرستان، کرمانشاه، به عنوان مهمترین قطب‌های مهاجرفرستی کشور از سطوح متفاوت توسعه رنج می‌برند، چراکه طبقه‌بندی این استان‌ها نشان می‌دهد که در طبقه کاملاً توسعه نیافته قرار می‌گیرند. به این ترتیب می‌توان رابطه معناداری میان توسعه و مهاجرت برقرار نمود و نتیجه‌گیری نمود که به موازات توسعه یافتگی هر استان درجه مهاجرپذیری آن افزایش یافته و به موازات توسعه نیافتگی هر استان مهاجرفرستی آن افزایش می‌یابد. جدول ۴ وضعیت هر استان کشور را از لحاظ سطوح توسعه و مهاجرت بازگو می‌کند.

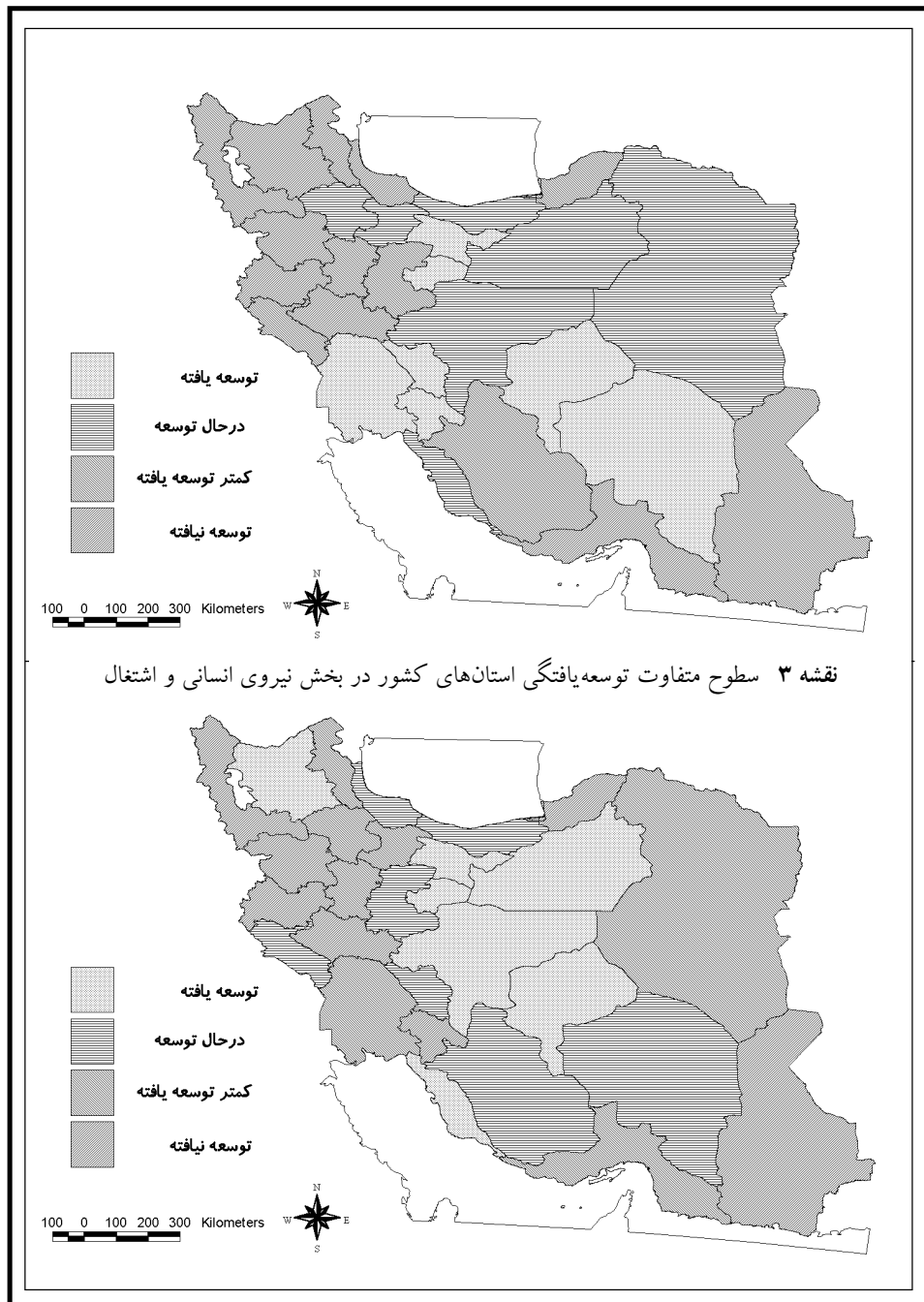
۴. سطح‌بندی استان‌های کشور در بخش‌های متفاوت نیروی انسانی و اشتغال، بهداشت و درمان، مسکن و ساختمان، ارتباطات و مخابرات ... و تعیین سطوح توسعه و عقب‌ماندگی باعث می‌شود که بتوان اولویت‌های توسعه هر استان را مشخص کرد. به عنوان مثال طبق جدول، درجه و رتبه استان‌های کشور در بخش‌های مختلف مطالعاتی در فصل چهارم اولویت اول استان آذربایجان شرقی نیروی انسانی و اشتغال، اولویت دوم بهداشت و درمان، اولویت سوم فرهنگی و جهانگردی ... می‌باشد. اولویت اول آذربایجان غربی ارتباطات و مخابرات، اولویت دوم مسکن و ساختمان، اولویت سوم نیروی انسانی و اشتغال می‌باشد. اولویت اول استان اردبیل بهداشت و درمان، اولویت دوم مسکن و ساختمان، اولویت سوم نیروی انسانی و اشتغال می‌باشد. سایر استان‌های کشور را نیز می‌توان به همین صورت طبقه‌بندی و اولویت‌بندی نمود.

۵. بین خالص مهاجرت از یک استان و میزان توسعه‌نیافتگی آن رابطه مستقیمی وجود دارد به ترتیبی که در پژوهش حاضر میزان ضریب همبستگی بین ۲۸ استان کشور با درجه توسعه متفاوت و میزان مهاجرفرستی آن همبستگی ۰/۵۶ ملاحظه می‌شود.

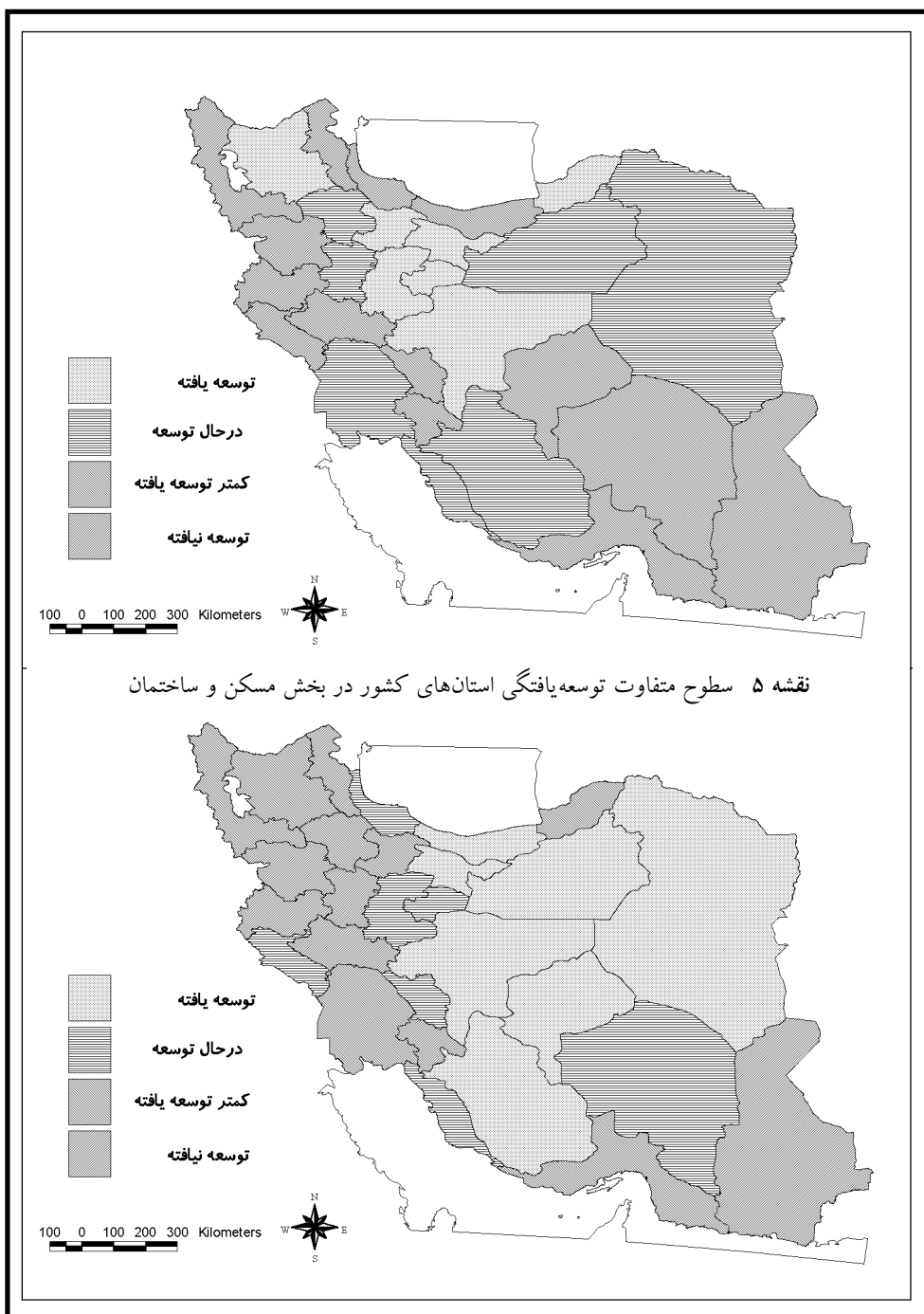
۶. مدل مرکز- پیرامون بر سازمان فضایی توسعه‌یافتگی صادق است به طوری که استان‌های مرکزی کشور چون یزد، سمنان، تهران، اصفهان جزء توسعه‌یافته‌ترین استان‌های کشور بوده و به موازات دور شدن از مرکز و ایران مرکزی و نزدیک شدن به استان‌های مرزی کشور چون استان‌های کردستان، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، گلستان، همدان، لرستان، هرمزگان، اردبیل، استان آذربایجان غربی ... میزان برخورداری پایینی از سطح توسعه‌یافتگی در آنها مشاهده می‌شود. نقشه‌های صفحه بعد به روشنی بیانگر نتایج ذکر شده در این تحقیق می‌باشد.



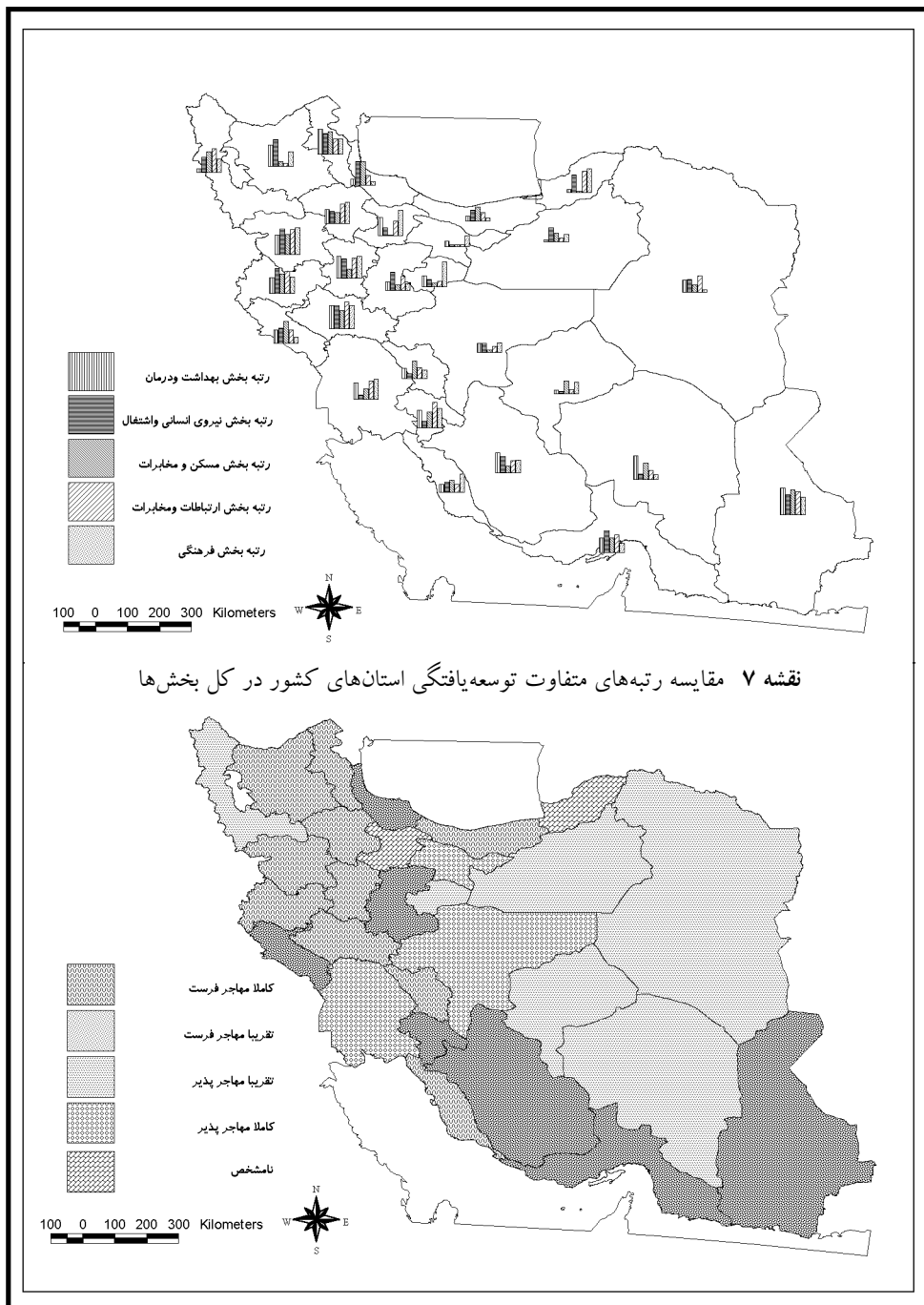
نقشه ۲ سطوح متفاوت توسعه یافتگی استان‌های کشور در بخش فرهنگی



نقشه ۴ سطوح متفاوت توسعه یافتگی استان‌های کشور در بخش ارتباطات و مخابرات



نقشه ۶ سطوح متفاوت توسعه یافتگی استان‌های کشور در کل بخش‌ها (رتبه نهایی)



نقشه ۸ مقایسه سطوح متفاوت مهاجر فرستی و مهاجر پذیری استان‌های کشور (در ۴۰ سال اخیر)

منابع و مآخذ

۱. آزاد، غلامرضا (۱۳۷۴)؛ الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، نشر دیدار.
۲. آسایش، حسین (۱۳۷۶)؛ اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، تهران، انتشارات پیام نور.
۳. پورافکاری، نصراله؛ کلاتری، صمد و نقدی، اسداله؛ توسعه شهرنشینی و پیامدهای آن (با تکیه بر مورد ایران)، سایت اینترنت www.nocrir.com.
۴. جمالی، ویکتوریا (۱۳۷۰)؛ جمعیت کمتر انگیزه‌ای بر رشد اقتصادی، مجله محیط شناسی دانشگاه تهران، شماره ۱۶.
۵. جوان، جعفر (۱۳۷۹)؛ جمعیت و توسعه، جمعیت، فصلنامه علمی- پژوهشی سازمان ثبت احوال کشور، شماره ۳۱ و ۳۲.
۶. جوان، جعفر (۱۳۸۰)؛ جغرافیایی جمعیت ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی فردوسی مشهد.
۷. حسینی، حاتم (۱۳۸۰)؛ رابطه مرگ و میر و توسعه‌یافتگی در استان‌های ایران، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۱۷.
۸. رضوانی، محمدرضا و حبیبی، کیومرث (۱۳۷۹)؛ سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.
۹. زنجانی، حبیب اله (۱۳۷۱)؛ جمعیت و توسعه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۰. زنجانی، حبیب اله (۱۳۷۸)؛ تحلیل جمعیت‌شناسی، انتشارات سمت.
۱۱. زنجانی، حبیب اله (۱۳۸۰)؛ مهاجرت، انتشارات سمت.
۱۲. سازمان آمار ایران، سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، نتایج عمومی سرشماری نفوس و مسکن کل کشور.
۱۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۹)؛ تعیین میزان توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با تحلیل عاملی.
۱۴. صراف، مظفر (۱۳۸۱)؛ مهاجرت داخلی و مسأله مدیریت شهری با تأکید بر شرایط ایران، فصلنامه پژوهشی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، شماره ۱۰.
۱۵. عارف، محمدرضا (۱۳۸۲)؛ اهمیت نگرش توسعه پایدار در بخش‌های اجرایی کشور، مجموعه مقالات همایش راهبردهای توسعه پایدار در بخش‌های اجرایی کشور، سازمان حفاظت محیط زیست.
۱۶. عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)؛ مهاجرت از روستا به شهر، نگاهی متفاوت، فصلنامه پژوهشی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، شماره ۱۰.
۱۷. قرخلو، مهدی (۱۳۷۸)؛ روند مهاجرت در توسعه شهرک‌هایی قشقای نشین در اطراف شهرهای استان فارس و اصفهان، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۷.
۱۸. متوسلی، محمود (۱۳۸۰)؛ الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای، طرح پژوهشی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.
۱۹. محمودی، وحید و فیض‌پور، محمدعلی (۱۳۷۶)؛ سنجش درجه برخورداری فرهنگی استان‌های کشور، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشور، شماره ۱۷.
۲۰. مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)؛ توزیع و طبقه‌بندی جمعیت شهرهای ایران در سرشماری‌های ۷۵-۳۵ و تطبیق توزیع جغرافیایی جمعیت استان‌ها.

21. Arthur C.N and etal (1994); **The regional development management in central city**, revitalization, Journal of Planning Literature, vol 8 No 4. May.

22. Hadder, r (2000); **Development Geography**, Routledge, London. Newyork, P3.

23. Mitchell, R. (1988); **Quantitative Methods in Catanese Anthony**, Urban planning. Mc Grew- Hill Book Company.

24. OECD (2001); **policies to enhance sustainable development**, oecd council at ministerial level.

25. Peet, R. (1999); **Theories of development**, Guilford press, New York, London.

26. UN (1989); **human development report 1997**, world population prospect.